

روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن

محمد داودی*

سید جواد قندیلی**

حسن شکراللهی***

چکیده

هدف این مقاله بررسی روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن است. توحید افعالی یکی از مراتب توحید است و مصادیق متعددی دارد که مهم‌ترین آنها توحید در خالقیت، توحید در ربوبیت و توحید در مالکیت است. این تحقیق که با استفاده از قواعد تفسیر انجام شده، نشان می‌دهد که برای آموزش مصادیق اصلی توحید افعالی در قرآن از روش‌های مفروض گرفتن، القای مستقیم، توجه دادن به فطری بودن توحید افعالی، برانگیختن تفکر، استدلال، برانگیختن عواطف و احساسات، ارائه نمونه‌های عینی و نقل سرگذشت‌های واقعی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: روش آموزش، توحید افعالی، مفروض گرفتن، القای مستقیم، فطری بودن، تفکر، استدلال

Email: mdavoudi@rihu.ac.ir

Email: ghandili@um.ac.ir

Email: hassan.shokrollahi@gmail.com

* استادیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

** استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

*** دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد و عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

تاریخ تأیید: ۱۳۹۴/۴/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰

۱. مقدمه

یکی از مراتب اعتقادی توحید، توحید افعالی است؛ یعنی اینکه فاعلیت هر فعلی در جهان هستی منحصر در خداوند متعال است و هیچ فعلی بدون اذن و اراده او محقق نمی‌شود، ولی در تبیین این معنای اجمالی و جمع آن با نظام علیت، دیدگاه‌های متفاوتی از سوی دانشمندان امامیه، معتزله و اشعریه مطرح شده است (طباطبایی، بی‌تا، ص ۳۰۰-۳۰۶؛ سبحانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۰۰-۳۰۹؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۴۳-۲۵۳؛ همو، ۱۴۲۰، ص ۱۱۵-۱۶۸؛ مصباح‌یزدی، ۱۳۷۰، ص ۳۸۷-۳۹۲؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۱۶-۳۱۹؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۳-۴۴۷).

توحید در افعال خداوند یکی از اصلی‌ترین آموزه‌های اعتقادی قرآن است که در آیات فراوانی آموزش داده شده است. توحید افعالی دارای مصادیق متعددی است که بررسی روش آموزش همه آنها در قرآن، از حوصله این مقاله خارج است. به همین جهت، بحث را با تمرکز بر سه مصداق اصلی آن، یعنی توحید در خالقیت، توحید در مالکیت و توحید در ربوبیت، سامان خواهیم بخشید. سؤال اصلی این مقاله آن است که قرآن چه روش‌هایی را برای آموزش توحید افعالی به کار برده و یا توصیه یا تأیید کرده است؟ این مقاله در صدد است روش‌های آموزش توحید افعالی را در قرآن کشف کند و توضیح دهد. پیش از ورود به بحث، لازم است مفهوم روش آموزش روشن شود و مختصری نیز در باره توحید افعالی و ابعاد آن بحث شود.

۲. روش آموزش

در تعلیم و تربیت، برخی، روش را راه به کارگیری قواعد، شیوه‌ها و فنون آموزشی برای رسیدن به اهداف آموزشی تعریف کرده‌اند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۸). برخی دیگر، این راه را ناظر به انواع فعالیت‌های اختیاری دانسته‌اند (گروهی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ص ۴۵۰). اما می‌توان گفت روش عبارت است از: چگونگی دستیابی به هدف تربیتی مورد نظر که این چگونگی، معمولاً شامل انتخاب فعالیت‌های خاص و چگونگی انجام آن است. برای نمونه، اگر هدف معلم، آموزش عمل ضرب به دانش‌آموز باشد، چگونگی این آموزش (چگونگی انتخاب و انجام فعالیت‌ها) همان روش آموزش ضرب است.

از نظر برخی، آموزش یعنی یاد دادن (شریعتمداری، ۱۳۶۶، ص ۱۸)؛ یعنی هرگونه فعالیتی که از سوی یک یاددهنده به منظور ایجاد یادگیری در یک یادگیرنده انجام می‌شود (مشایخی‌راد، ۱۳۸۰، ص ۲۴). برابر این تعریف، هدف آموزش یادگیری است.

برخی دیگر با افزودن قید «آسان ساختن» به یادگیری، آموزش را این‌گونه تعریف کرده‌اند:

«آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۷۹، ص ۳۰)، ولی با توجه به اینکه این تعریف ویژه آموزش رو در روی کلاسی است و انواع دیگر آموزش را دربر نمی‌گیرد، در تعریف جامع آموزش گفته‌اند: «هرگونه فعالیت یا تدبیر از پیش طرح‌ریزی شده‌ای که هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است» (همان).

اما باید توجه داشت که در آموزش توحید افعالی در قرآن، یادگیری تنها به معنای ایجاد تغییر در شناخت ذهنی نیست، بلکه افزون بر آن، ایجاد تغییر در رفتار عملی او را نیز شامل می‌شود؛ به گونه‌ای که تغییر در شناخت ذهنی، به توحید در الوهیت^۱ و تغییر در رفتار، به توحید در عبادت^۲ منجر خواهد شد. براساس آموزه‌های قرآنی، دعوت به توحید در الوهیت و توحید در عبادت، عصاره دعوت همه پیامبران است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ؛ و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس تنها مرا پرستید» (انبیاء، ۲۵).

در جمع‌بندی، منظور از روش آموزش توحید افعالی، چگونگی ایجاد شناخت و اعتقاد به توحید افعالی در مرتبه‌ای است؛ به عبارت روشن‌تر، منظور این است که برای تحقق شناخت و اعتقاد به توحید افعالی، چه فعالیت‌هایی و چگونه باید انجام شوند. این روش‌ها را یا خود خداوند برای آموزش انسان به کار برده، یا روش‌هایی است که خداوند به انبیا آموخته و اجرای آن را از ایشان خواسته و یا روش‌هایی است که انبیا در آموزش‌های خود به کار برده‌اند و خداوند تأیید کرده است.

۳. توحید افعالی و ابعاد آن

فیلسوفان و متکلمان شیعی در توحید افعالی بر این باورند که خداوند در انجام کارهایش مستقل است و نیازی به کمک و یاری دیگران ندارد. این باور به معنای نفی تأثیر استقلال‌ی ابزارها و واسطه‌ها، نه نفی اصل تأثیر آنها است؛ یعنی اصل وجود و تأثیر آنها را خود خداوند اراده کرده و قرار داده است؛ بنابراین، آنها تأثیر دارند ولی تأثیرشان استقلال‌ی نیست، بلکه وابسته به اراده خداوند است.

اما از دیدگاه عارفان، توحید افعالی یعنی اینکه انسان می‌بیند و می‌یابد که هر کاری کار خداست؛ هر پدیده‌ای را خدا به وجود می‌آورد و فاعل‌های دیگر ابزاری بیش نیستند؛ یعنی این حقیقت قرآنی را می‌یابد که «إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ» (آل عمران، ۱۵۴) (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۲۷۷-۲۷۹).

۱. اعتقاد به اینکه تنها خداوند شایسته عبادت و پرستش است.

۲. در عمل، تنها خداوند را عبادت کردن.

«فلسوفان نیز از راه بحث‌های فلسفی، کم و بیش به چنین مطالبی رسیده‌اند، اما عارفان این حقیقت را می‌بینند و می‌یابند؛ نه اینکه تنها بدانند» (همان، ص ۲۷۹).

با توجه به آنچه که علامه طباطبایی در تفسیر سوره توحید بیان کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲۰، ص ۳۸۷)، دیدگاه ویژه قرآن در توحید افعالی این است که فاعل مطلق همه کارها در جهان خداوند است و او هیچ شریکی در فاعلیت خود ندارد. بنابراین، باید گفت که توحید افعالی ریشه در توحید ذاتی و نامحدودیت وجود حق تعالی دارد؛ یعنی وجود مطلق و نامحدود، در همه جهات از جمله فاعلیت افعال، مطلق و نامحدود است و نامحدودیت در این جهت، همان بی‌همتایی و بی‌شریکی او در آن است و همان‌گونه که خود فرموده، فاعل هر شیئی (هر فعل و پدیده‌ای) در این عالم او است: «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (انعام، ۱۰۲).

بر این اساس، با توجه به اینکه فاعلیت و علیت نامحدود، جایی برای فاعلیت و علیت غیر نمی‌گذارد و از طرف دیگر، وجود موجودات واسطه را نمی‌توان نادیده گرفت، بهترین و دقیق‌ترین توجیه^۱ برای وجود آنها، ارجاع آن به شئون فاعلیت مطلق خداوند است؛ یعنی اینکه بگوییم:

فاعل حقیقی همه اشیاء، تنها خداست و انسان و علل طبیعی مؤثر در جهان همه، مظاهر و آینه‌های فعل خدا هستند. [...] از منظر [قرآن] این کتاب آسمانی، صورت و ظاهر و روبنای کارهای عادی، مربوط به انسان و وسایط است و سیرت و باطن و حقیقت همه آنها از آن خداست؛ یعنی فاعل حقیقی همه جا خداست: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُمْ إِذْ رَمَيْتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى» (انفال، ۱۷) (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۴۶۳).

پیش از این اشاره شد که توحید در خالقیت، توحید در مالکیت و توحید در ربوبیت، مصادیق اصلی توحید در افعال خداوند هستند.

۳-۱. توحید در خالقیت

براساس آیات قرآن، توحید در خالقیت، یعنی خالقیت مطلق خداوند، یعنی با توجه به نامحدودیت وجود خداوند تعالی هر چیزی در این عالم وجود پیدا می‌کند، خالق آن خداوند است و غیر او در خلق اشیا، جلوه و ابزاری برای خالقیت او هستند. آن‌گونه که از برخی آیات قرآن برداشت می‌شود، امکان انتساب خلقت غیراستقلالی به غیر خدا وجود دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۹۹)؛

۱. در کنار این توجیه، دو توجیه معروف «فاعلیت طولی» و «فاعلیت اعدادی» برای فاعلیت واسطه‌ها وجود دارد که در عین اینکه درست و دقیق‌اند، لیکن با توجه به حقیقت توحید افعالی یعنی نامحدودیت فاعلیت خداوند و حقیقت برخی آیات قرآن، در اولویت‌های بعدی قرار می‌گیرند. برای بررسی تفصیلی این بحث ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۴۷-۴۵۳؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۴۵۲-۴۶۵.

مانند آنجا که خداوند خود را «أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» معرفی می‌کند^۱ و به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت خلقت می‌دهد.^۲

از آیات قرآن به دست می‌آید که مشرکان بت پرست، هر چند حقیقت توحید در خالقیت و لوازم آن را درک نکرده باشند (همان، ج ۱۶، ص ۲۳۱)، ولی اصل خالقیت خداوند برای عالم هستی و خودشان را باور داشتند و وجود آنها را به بت‌ها و دیگر ارباب خودپنداشته نسبت نمی‌دانند: «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ وَاگر از آنان بپرسی: چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است؟ هر آینه گویند: خدا» (زمر، ۳۸)؛ و «وَلَكِنَّ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ؛ وَاگر از آنان بپرسی چه کسی آنان را آفریده است هر آینه گویند: خدا» (زخرف، ۸۷).

بنابراین، همان‌گونه که علامه طباطبایی - در جای جای تفسیر المیزان - و دیگران یادآور شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۹۱؛ ج ۱۶، ص ۱۴۸ و ۲۳۱؛ ج ۱۷، ص ۲۶۶، ۲۸۸ و ۳۴۵؛ ج ۱۸، ص ۸۶ و ۱۲۷؛ سبحانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۲؛ همو، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۲۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۸، ص ۱۳۹)، هدف اصلی از آموزش «توحید در خالقیت» در شماری از آیات قرآن، اثبات لوازم آن مانند توحید در ربوبیت و توحید در عبودیت است؛ و اثبات خود این مسئله، از اهداف فرعی محسوب می‌شود.

۳-۲. توحید در مالکیت

براساس تعریف قرآنی توحید افعالی، توحید در مالکیت یعنی مالکیت مطلق و نامحدود خداوند، یعنی با توجه به نامحدودیت وجود خداوند تعالی، مالک حقیقی و مستقل هر چیزی در این عالم، خداوند است و غیر او دارای مالکیت مجازی و وابسته به اذن و اراده او هستند.

مفسران قرآن کریم برای مالکیت اقسامی را بیان کرده‌اند. برخی تنها در یک تقسیم، مالکیت را به اعتباری (تشریحی) و حقیقی (تکوینی) تقسیم کرده‌اند؛ مالکیت اعتباری مانند مالکیت انسان نسبت به زمین، خانه و سایر دارایی‌های خود؛ و مالکیت حقیقی مانند مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۱۷؛ مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۴۶). به گفته ایشان، براساس آیات قرآن کریم، توحید در مالکیت یعنی هر دو نوع مالکیت، حتی مالکیت انسان نسبت به اعضا و جوارح خود، حقیقتاً و اصالتاً برای خداوند است: «قُلْ مَنْ يَرِزُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ؛ بگو کیست که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا کیست که بر شنوایی و بینایی‌ها فرمانرواست؟» (یونس، ۳۱).

۱. «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (مؤمنون، ۱۴).

۲. «أَنِّي أَخْلَقْتُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران، ۴۹).

۳-۳. توحید در ربوبیت

یکی دیگر از مصادیق توحید افعالی، توحید در ربوبیت است. براساس تعریف قرآنی توحید افعالی، توحید در ربوبیت یعنی ربوبیت مطلق خداوند؛ یعنی با توجه به اینکه وجود خداوند تعالی نامحدود است، افزون بر اینکه او خالق و مالک مطلق عالم هستی و موجودات است، «رَبِّ» مطلق آنها نیز هست و غیر او جلوه‌ای از ربوبیت او و ابزاری برای تحقق ربوبیت او هستند.

از دیدگاه علامه طباطبایی، «ربوبیت» دارای دو رکن «مالکیت» و «تدبیر» است؛ از این رو، معنای ربّ از دیدگاه قرآن، «مالک مدبّر» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۱۲۳؛ ج ۱۷، ص ۲۳۸). از آنجا که ذات و صفات الهی نامحدود است، ربوبیت او شامل ربوبیت تکوینی و تشریحی هر دو می‌شود. از این رو، در بحث از روش آموزش توحید در ربوبیت، هر دو نوع ربوبیت مد نظر خواهد بود.

با توجه به اینکه بیشتر مشرکان، شرک در ربوبیت خداوند داشتند نه خالقیت او، قرآن کریم نیز توجه ویژه‌ای به توحید در ربوبیت کرده، ضمن بیان احوال و اقوال مشرکان در ربوبیت تکوینی و تشریحی در آن زمان و در زمان‌های پیش از آن و نوع برخورد و پاسخ پیامبر اسلام ﷺ و پیامبران پیشین به آنها، وصف «رَبِّ» را برای خداوند - به تنهایی و در ترکیبات اضافی گوناگون به ویژه ترکیب «رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۱ - بیش از سایر اوصاف به کار برده است.

۴. روش‌های آموزش توحید افعالی

پس از تعریف روش آموزش و معرفی اجمالی توحید افعالی و ابعاد آن، باید روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن بررسی شود. چنان‌که پیش از این بیان شد، هدف خداوند متعال از آموزش توحید افعالی در قرآن کریم، رساندن متربی به ادراک و ایمان به این حقیقت است که فاعلیت هر فعلی در جهان هستی منحصر در خداوند متعال است و هیچ فعلی بدون اذن و اراده او محقق نمی‌شود. برای تحقق این هدف از روش‌هایی استفاده شده است که در ذیل خواهد آمد.

۴-۱. مفروض گرفتن

نخستین روش آموزش توحید افعالی در قرآن، روش مفروض گرفتن است. از نظر تربیتی، روش مفروض گرفتن یک آموزه در قرآن دارای این ویژگی است که به مخاطب نشان می‌دهد که آن آموزه در نزد خداوند، مسلم و قطعی است، بنابراین، حقانیت آن آموزه را اثبات و شک و تردید را نسبت

۱. این واژه و ترکیب‌های آن نزدیک به ۱۰۰۰ بار در قرآن به کار رفته است که بیش از ۴۰ بار آن مربوط به «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است.

به آن از بین می‌برد؛ زیرا اقامه استدلال در امر آموزش، هرچند موجب استحکام پایه‌های اعتقاد به یک آموزه اعتقادی می‌شود، ولی از سوی دیگر راه را برای شک و تردید در آن و احتمال عدم صحت و نپذیرفتن آن باز می‌کند. بنابراین، روش مفروض گرفتن در کنار دیگر روش‌ها لازم است تا ریشه شک و تردید را در وجود مخاطب بخشکاند، سپس با کمک روش‌های آموزشی دیگر، پایه‌های اعتقاد به آن آموزه محکم شود. به‌ویژه هنگامی که این روش در قرآن و از سوی خداوند به‌کار گرفته می‌شود، اثربخشی شدیدتری دارد.

روش مفروض گرفتن برای آموزش هر سه مصداق اصلی توحید افعالی در قرآن به‌کار رفته است. در یکی از آیات، توحید در خالقیت و ربوبیت در مقام برشمردن ویژگی‌های خداوند برای توکل بر او مفروض گرفته شده است: «وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْئُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا، الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ؛ وَبَرِئَ اللَّهُ مِنَ الظَّالِمِينَ» (توکل، ج ۱، ص ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۷۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۶۳). همچنین در آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ سوره شعراء با فراز مشابه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» که از سوی پیامبران بزرگ خداوند، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، نقل شده است، اشاره به خداوند با تعبیر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» به جای اسم جلاله «الله»، برای اثبات توحید در ربوبیت خداوند و به دنبال آن توحید در الوهیت و عبادت او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۹۶) که این اثبات به روش مفروض گرفتن انجام شده است.

از تفسیر برخی مفسران برداشت می‌شود که به دنبال آیه نخست که دو صفت حیات و علم را برای خداوند به‌عنوان وکیل بیان کرده است، آیه دوم یعنی فراز «الَّذِي خَلَقَ...» نیز صفت «الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ» است که با مفروض گرفتن خالقیت و ربوبیت، در مقام بیان قدرت و تسلط خداوند به‌عنوان وکیل است (کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۶، ص ۳۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۷۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ص ۶۳).

همچنین در آیات ۱۰۹، ۱۲۷، ۱۴۵، ۱۶۴ و ۱۸۰ سوره شعراء با فراز مشابه «وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» که از سوی پیامبران بزرگ خداوند، نوح، هود، صالح، لوط و شعیب، نقل شده است، اشاره به خداوند با تعبیر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» به جای اسم جلاله «الله»، برای اثبات توحید در ربوبیت خداوند و به دنبال آن توحید در الوهیت و عبادت او است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۹۶) که این اثبات به روش مفروض گرفتن انجام شده است.

برای آموزش توحید در مالکیت در قرآن به این روش، مالکیت مطلق خداوند نسبت به همه چیز حتی اموالی که ظاهراً متعلق به انسان‌ها است مفروض گرفته شده است؛ این‌گونه که در پرداخت زکات مال به بردگان، برای اینکه بتوانند با آن، بهای خود را بپردازند و آزاد شوند، مال انسان را مال خداوند مفروض گرفته و فرموده است: «وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ؛ وَازْجُرُوا خَدَايَئِكُمْ حَتَّى تَرَؤُا مَالَكُمْ كَالَّذِي آتَاكُمْ مِنْ اللَّهِ» (نور، ۳۳).

هدف و محتوا در این آیه، ارتباطی با بحث از مالکیت خداوند ندارد؛ ولی به طور ضمنی، در جهت آموزش توحید در مالکیت، اموال شخص که می‌خواهد بهای آزاد شدن برده را به عنوان زکات به او بدهد، در حکمی صریح، اصالتاً مال خداوند مفروض گرفته شده است.

در آیات متعدد دیگری نیز - که محتوای اصلی هریک از آنها موضوعی غیر از مالکیت خداوند است - مالکیت مطلق آسمان‌ها و زمین برای خداوند مفروض گرفته شده است؛ از جمله: «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ؛ بگو: ای مردم، من فرستاده خدا به همه شما هستم، آن [خدایی] که او راست پادشاهی آسمان‌ها و زمین» (اعراف، ۱۵۸).
و نیز: «وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ؛ و هر آینه تو به راهی راست راه می‌نمایی؛ راه آن خدایی که او راست آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است» (شوری، ۵۲ و ۵۳).^۱

البته مفروض گرفته شدن مالکیت خداوند در این آیات به این معنا نیست که با محتوای اصلی آیه هیچ ارتباطی ندارد و به طور اتفاقی از میان صفات خداوند برگزیده و بیان شده است، بلکه وجه ربط‌های جالبی از سوی مفسران برای قرار گرفتن صفت مالکیت مطلق خداوند در این جایگاه بازگو شده است. برای نمونه، علامه طباطبایی در تفسیر آیه اخیر فرموده است که این صفت بر مستقیم بودن راه دعوت انبیا به سوی سعادت دلالت می‌کند؛ زیرا خداوندی که مالک مطلق همه چیز است، مالک غایت مسیر و سعادت پایان راه هم هست؛ بنابراین، سعادت نهایی را او ایجاد و تعیین نموده و از پیامبران خواسته است که انسان‌ها را به سوی آن فرا بخوانند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۷۸).
ویژگی تربیتی دیگری که از کاربست این روش در آیات پیش گفته برداشت می‌شود، ضمنی و غیر صریح بودن مفروض گرفتن است؛ یعنی مفروض گرفتن آموزه توحید در مالکیت، در ضمن بیان مسائل زکات و نیز برخی ویژگی‌های پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انجام شده است. این ویژگی موجب می‌شود که مخاطب به صورت ناخودآگاه این آموزه را مسلّم و از باورهای خود بداند.

۴-۲. القای مستقیم

دومین روش آموزش توحید افعالی در قرآن، روش القای مستقیم محتوا به مخاطب است که در هر سه مصداق اصلی توحید افعالی به کار رفته است. در این روش، که به دنبال روش پیشین قابل طرح است، حقیقت مفروض گرفته شده یک آموزه، مستقیماً از طرف خداوند به عنوان آفریدگار جهان و انسان، به او القا و ابلاغ می‌شود. برتری ذاتی و علمی مطلق خداوند، پشتوانه تأثیر هرچه بیشتر این

۱. همچنین ر.ک: فرقان، ۲؛ بروج، ۸ و ۹.

روش است؛ یعنی حقیقتی که به‌طور مستقیم از سوی خداوند به انسان ارائه و ابلاغ شود، دارای تأثیر بسیار بیشتری است، از هنگامی که از سوی یک انسان حتی از سوی یک پیامبر، به او ارائه شود. در برخی آیات، توحید در ربوبیت و خالقیت این‌گونه به‌صورت مستقیم به مخاطب القا شده است: «... وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ؛ و هر چیزی را آفریده و او به هر چیزی داناست. این است خدای، پروردگار شما جز او خدایی نیست آفریدگار همه چیزهاست پس او را بپرستید» (انعام، ۱۰۱ و ۱۰۲).

علت کاربرد این روش صریح و رسا در آموزش توحید در خالقیت و ربوبیت، با توجه به مطلب پیش‌گفته درباره اعتقاد اولیه مشرکان و بت‌پرستان به خالقیت خداوند، ملتزم نبودن آنها به لوازم این مرتبه از توحید، از جمله توحید در ربوبیت، و اعتقاد به ربوبیت آلهه پنداری است. پس گویا آنها باید اصل توحید در خالقیت را نپذیرند تا عدم نپذیرفتن توحید در ربوبیت از سوی آنها توجیه پیدا کند. از این‌رو، خداوند با ندای صریح، اعتقاد اولیه آنها درباره توحید در خالقیت را دگر بار به ایشان یادآوری و القا می‌کند تا زمینه برای پذیرش توحید در ربوبیت کاملاً فراهم شده باشد.

روش القای مستقیم در آموزش توحید در مالکیت، در واقع القای نفی مالکیت حقیقی از غیر خدا است. این القای مستقیم، گاهی نسبت به شریک نداشتن خداوند در ملک است: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا^۱؛ و بگو: سپاس و ستایش خدایی راست که فرزندی نگرفت و او را در پادشاهی و فرمانروایی شریکی نیست. و او را یار و کارسازی از خواری و ناتوانی نیست. و او را به بزرگی بستای؛ بزرگداشتی در خور» (اسراء، ۱۱۱).

هدف این آیه - که از آیات جامع در موضوع توحید در مالکیت است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶) - تحمید و تکبیر خداوند است. برای تحقق این هدف، باید محتوا و روشی درخور ذات بی‌همتای او برگزیده شود. از این‌رو، او با سه صفت از صفات سلبی (محتوا) و به شکل القای مستقیم (روش) توصیف شده است.

گاهی نیز این روش با نفی انواع مالکیت غیر خدا محقق شده است: «قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَعِمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ؛ بگو: آنها را که به جای خدای یکتا [خدا] می‌پندارید بخوانید، همسنگ ذره‌ای را در آسمان‌ها و در زمین مالک نیستند، و آنان را در آن دو - آسمان و زمین - هیچ شرکیتی نیست و او خدای یکتا را از آنها هیچ یار و مددکاری نیست» (سبأ، ۲۲).

۱. همچنین: «الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان، ۲).

براساس تفسیر علامه طباطبایی، این آیه از طریق نفی انواع سه‌گانه مالکیت غیر خدا، بطلان الوهیت خدایان دروغینی را که به جای خداوند تعالی برگزیده می‌شود القا کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۷۰).

در این‌باره آیات متعددی وجود دارد که مجال بررسی آنها وجود ندارد؛ ولی به‌طور خلاصه در یک آیه، عدم مالکیت غیر خدا نسبت به هیچ چیز به صراحت القا شده است: «قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» (مائده، ۱۷)؛ به‌گونه‌ای که حتی پیامبر بزرگ خدا یعنی حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز برای عمویش آزر به این امر اعتراف می‌کند: «وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ» (ممتحنه، ۴) و این مالکیت، نه تنها وجود ندارد بلکه نمی‌تواند وجود داشته باشد: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ»؛ و به جای خدا چیزهایی را می‌پرستند که مالک هیچ روزی از آسمان‌ها و زمین برای آنها نیستند و هرگز نمی‌توانند [که مالک باشند]» (نحل، ۷۳).

در آموزش توحید در ربوبیت نیز، روش القای مستقیم از طریق بیان صریح ربوبیت مطلق خداوند در شئون گوناگون ربوبی، از جمله درباره رزاقیت خداوند، به‌کار رفته است. رزاقیت یا رازقیت^۱ یکی از مصادیق اصلی ربوبیت خداوند است. رازقیت خداوند یعنی اعطای رزق به مخلوقات و بندگان خویش.

در تعدادی از آیات قرآن کریم، توحید در رازقیت با روش بیان صریح و مستقیم، به مخاطب القا و آموزش داده شده است: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ»؛ زیرا خداست روزی‌دهنده و با نیرو و توانمند» (ذاریات، ۵۸).

به تعبیر برخی مفسران، صریح‌تر از آیه پیشین در اعلام انحصار رازقیت در خداوند، این آیه است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۳۲): «هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟» (فاطر، ۳). این آیه - که بحث مفصل درباره آن پیش از این گذشت - توحید در خالقیت و رازقیت را یک‌جا بیان می‌کند.

در برخی از آیات، به پیامبر ﷺ امر شده است که صریحاً اعلام کند که این پروردگار او است که روزی افراد را گسترده یا تنگ می‌کند: «قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ»؛ بگو: پروردگار من است که روزی را برای هر که بخواهد فراخ می‌سازد و تنگ می‌گرداند و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند» (سبأ، ۳۶).

همان‌گونه که مشاهده شد، در تعداد قابل توجهی از آیات مربوط به این روش، خداوند با به‌کاربردن امر «قُلْ»، پیامبر ﷺ را مأمور کرده است که این حقایق را برای مردم بازگو کند. از اینجا

۱. رزاقیت صیغه مبالغه است و بر مبالغه کمی و کیفی در رازقیت دلالت می‌کند (ر.ک: مصطفوی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۲۵).

این نکته تربیتی برداشت می‌شود که بازگو کردن معارف توحیدی از سوی خداوند و انتساب آنها به او، موضوعیت دارد و همه کسانی که در مقام آموزش هستند، باید این حقایق و معارف را برای مخاطبان و متعلمان خود بازگو کنند؛ باید معلم برای دانش‌آموزان، مربی برای متریان، پدر و مادر برای فرزندان و... توحید افعالی خداوند و مصادیق آن را به زبان ساده برای مخاطبان خود بازگو نمایند و در این بازگو کردن به صراحت بگویند که این حقایق را آفریدگار جهان قرار داده و دستور داده است که به دیگران گفته شود تا به همین اندازه در جان و دل آنها اعتقاد ایجاد شود.

۴-۳. توجه دادن به فطری بودن توحید افعالی

یکی دیگر از روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن، توجه دادن مخاطب به فطری بودن این توحید است. آموزش به این روش، اعتقادی را که حقانیت آن با دوروش پیشین ثابت شد، درونی‌سازی و پی‌ریزی می‌کند.

این روش با برخی ویژگی‌های اختصاصی مربوط به مصادیق توحید افعالی همراه شده است. برای نمونه، برای آموزش «توحید در خالقیت» در قرآن، توجه دادن به فطری بودن این مرتبه از توحید، از طریق طرح برخی پرسش و پاسخ‌های فرضی میان رسول خدا ﷺ و مشرکان بت‌پرست انجام شده است. این روش در پنج آیه تکرار شده که در چهار آیه، پرسش فرضی از خالق آسمان‌ها و زمین (مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ)^۱ و در یک آیه از خالق خودشان (مَنْ خَلَقَهُمْ)^۲ است؛ و در هر پنج آیه، خداوند برای پیامبر ﷺ نقل می‌کند که آنها در پاسخ این پرسش فرضی خواهند گفت که «الله» خالق است. علامه طباطبایی در ذیل آیه ۲۵ از سوره لقمان، این اعتراف موحدانه فرضی را برخاسته از فطرت توحیدی ایشان می‌داند؛ به طوری که اگر در واقع چنین پرسشی به میان آید، آنها بدون توجه به منشأ آن، چنان پاسخی خواهند داد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۱).

علت به کارگیری این روش در مخاطب با بت‌پرستان، توجه دادن به اعتقاد فطری به توحید در خالقیت برای پذیرفتن لوازم آن، یعنی اعتقاد به سایر مراتب توحید به ویژه توحید در ربوبیت است. بر این اساس و با توجه به نکته علامه طباطبایی درباره فطری بودن اعتراف به توحید در خالقیت، به گونه‌ای که حتی مشرکان و بت‌پرستان نیز به آن اعتراف کرده‌اند، ویژگی این روش آن است که کاملاً قابل تعمیم و الگوبرداری برای هر انسانی است؛ یعنی با طرح این پرسش و دریافت چنین پاسخی از مخاطب، به صورت غیر مستقیم، اولاً، اعتقاد فطری غیر آشکار او نسبت به توحید در خالقیت، به او آموزش داده و آشکار می‌شود؛ ثانیاً، زمینه برای آموزش دیگر مراتب توحید فراهم می‌شود.

۱. مانند «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا يَكْفُرُهُمْ وَلَا يَغْلِبُونَ» (لقمان، ۲۵).

۲. «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ» (زخرف، ۸۷).

طرح این نوع پرسش و پاسخ در آموزش توحید در مالکیت با کمی تفاوت به کار رفته است. در برخی آیات قرآن، خداوند به پیامبر امر می‌کند تا پرسشی واقعی را درباره مالک حقیقی زمین و انسان‌های روی آن و به‌طور کلی مالک موجودات از مشرکان بپرسد؛ سپس خود در مقام پاسخ بر آمده، آن را برای پیامبر ﷺ پیشگویی می‌کند تا وی براساس نتیجه حاصل از این پرسش و پاسخ، منکران معاد را نسبت به امکان معاد و زنده شدن دوباره انسان‌ها مؤاخذه کند. به این آیات بنگرید:

«قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ، قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ، قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ؛ بگو: زمین و هر که [و هر چه] در آن است از آن کیست، اگر می‌دانید؟ خواهند گفت: خدای راست، بگو: پس آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟! بگو: پروردگار آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟ خواهند گفت: خدای راست بگو: پس آیا [از عذاب او] پروا نمی‌کنید؟! بگو: اگر می‌دانید، کیست که فرمانروایی هر چیز به دست اوست و او [از عذاب] زنده‌ها می‌دهد و بر او زنده‌ها ندهند؟ خواهند گفت: خدای راست بگو: پس چگونه فریب داده می‌شوید؟» (مؤمنون، ۸۴-۸۹).

پرسش و پاسخ‌های سه‌گانه‌ای که در آیات پیش‌گفته آمده است، هر سه درباره توحید در مالکیت است؛ حتی پرسش دوم نیز که در ظاهر درباره پروردگار آسمان‌ها و عرش الهی است، با پیشگویی جواب «الله» از طرف خداوند، به سوی مالکیت خداوند سوق داده شده است نه ربوبیت او؛ زیرا هدف، بیان اعتراف فطری مشرکان نسبت به مالکیت خداوند بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۵۹).

هر چند نتیجه مورد نظر در این پرسش و پاسخ‌ها - که مشرکان در آن مؤاخذه شده‌اند - به قرینه سیاق، درباره امکان معاد و حق خداوند برای زنده کردن دوباره انسان‌ها است (همان، ص ۵۶)، ولی اصل این روش به منظور بیان اعتقاد فطری مخاطب به مالکیت مطلق خداوند، روشی برای آموزش توحید در مالکیت شمرده می‌شود.

توضیح اینکه، براساس آنچه که علامه طباطبایی در تفسیر این آیات بیان کرده‌اند (همان)، علت پیشگویی خداوند و القای جواب آنها نسبت به مالکیت موارد یاد شده، این است که آنها چاره‌ای جز اعتراف به مالکیت خداوند نداشتند؛ زیرا سؤال طرح شده، از مالکیت حقیقی زمین و موجودات روی آن است نه مالکیت اعتباری شبیه مالکیت رایج در میان جوامع انسانی و چنین مالکیتی جز برای علت موجد نسبت به معلولش وجود ندارد و از آنجا که علت موجد زمین و موجودات روی آن، یا به عبارتی خالق آنها - حتی به اعتراف مشرکان و بت‌پرستان - خداوند تعالی

است، بنابراین، آنها بدون نیاز به استدلال پیچیده خاصی، به این امر اعتقاد و اعتراف داشتند؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت در نزد آنها روشن و بدیهی بوده است.

برخی مفسران تصریح کرده‌اند که روش طرح پرسش و القای پاسخ، یکی از روش‌های بدیع و بلیغ در تدوین و القای مطالب و استدلال‌های روشن و مشخص به مخاطب است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۲۶؛ موسوی سبزواری، ۱۴۳۱ق، ج ۱۳، ص ۹۲) و به دلیل همین روشن بودن جواب برای طرفین است که در این روش، پرسش‌کننده منتظر پاسخ از طرف مقابل نمی‌شود و خود پاسخ را بیان و در حقیقت، القا می‌کند. در واقع، او می‌خواهد بر این پاسخ، نتیجه دیگری را مترتب کند؛ از این رو، ابتدا با طرح یک پرسش و پاسخ ظاهری، اقرار و اعتراف مخاطب را به پاسخ، علنی کرده، بنای استدلال اصلی را بر آن استوار می‌سازد.

۴-۴. برانگیختن تفکر

روش بعدی در آموزش توحید افعالی در قرآن، برانگیختن مخاطب به تفکر است؛ روشی که معمولاً به شکل ایجاد سؤال برای مخاطب بدون ارائه پاسخ آن و برانگیختن او به تفکر برای یافتن پاسخ انجام می‌شود. ایجاد سؤال و استفهام، زمینه را برای تفکر مخاطب و توجه و دقت بیشتر او در خواسته سؤال‌کننده فراهم می‌کند و هنگامی که انسان چیزی را با تفکر ادراک کند، به آن استحکام درونی بخشیده، به راحتی از دست نمی‌دهد. این روش، یکی از اصلی‌ترین روش‌های دعوت انبیاء (علیهم‌السلام) است که در قرآن کریم بازگو شده است (حسین‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۵۶).

در برخی آیات مربوط به این روش برای آموزش توحید در خالقیت و ربوبیت، پس از اشاره به برخی مخلوق‌های خالق یکتا، نسبت به مخلوق‌های معبودهای مشرکان ایجاد سؤال و ایشان از این طریق به تفکر وادار شده‌اند: «خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَالْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ، هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ؛ آسمان‌ها را بی‌ستونی که ببینیدش بیافرید، و در زمین کوه‌های پا برجا و استوار بیفکند تا [زمین] شما را نجنباند و از هر جنبنده‌ای در آن بپراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم پس در آن (زمین) از هرگونه گیاه نیکو و سودمند رویانیدیم. این است آفرینش خدای، پس به من بنمایید آنها که غیر او یند -بت‌ها- چه آفریده‌اند؟» (لقمان، ۱۰ و ۱۱).^۱

با توجه به اینکه مخاطبان اصلی این آیات، تردیدی در خالقیت خداوند متعال ندارند، هدف اصلی از طرح سؤال، آن است که ایشان با تفکر در این مسئله، به توحید در ربوبیت و الوهیت

۱. همچنین «قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ» (فاطر، ۴۰). و «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَاوَاتِ» (احقاف، ۴).

رهنمون شوند و دست از اعتقاد به ربوبیت و عبادت معبودهای پنداری خود بردارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۱۱-۲۱۲)؛ زیرا موجودی که مخلوق نداشته باشد، تدبیری هم ندارد و شایسته عبادت هم نیست.

ولی به هر حال، جای تردید نیست که می‌توان از این آیات برای آموزش توحید در خالقیت به دیگر مخاطبان قرآن نیز بهره‌برداری کرد؛ زیرا توحید در ربوبیت با توحید در خالقیت در هم تنیده است، به گونه‌ای که در این آیه، تدبیر از ناحیه خلقت به خداوند نسبت داده شده است (همان، ص ۲۱۲).

همچنین برخی آیات با مخاطب قرار دادن همه انسان‌ها درباره خالقیت خداوند، نسبت به نتیجه برخی کارهایی که انسان فاعل مباشر آن است، ایجاد سؤال کرده و به این شیوه، او را به فکر فرو برده است که خالق آن مخلوق، واقعاً او است یا خداوند: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُفِّرُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ لَا يَخْتَفُونَ الْخَالِقُونَ؛ آیا نطفه‌ای را که در رحم زنان می‌افکنید دیده‌اید؟ آیا شما می‌دانید که آن را به صورت انسان در می‌آورید یا ماییم که آن را به صورت انسان در می‌آوریم؟» (واقع، ۵۸ و ۵۹).

در آیه پیش گفته، هر چند جوابی برای سؤال بیان نشده، ولی پر واضح است که آیه در صدد تلقین این جواب است که این خداوند است که منی را به صورت انسان در می‌آورد. این جواب از شدت وضوح بیان نشده است؛ ولی به هر حال، نتیجه آن، توحید در خالقیت است.

در ادامه این آیات از سوره واقعه، توحید در ربوبیت نیز با به‌کارگیری همین روش، آموزش داده شده است: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ، أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ، لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَبًا مَا فَطَلْتُمْ تَكَفُّهُنَّ، إِنَّا لَمُعْرِضُونَ، بَلْ نَحْنُ مُحْرِقُونَ، أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ، أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنزِلُونَ، لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ، أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ، أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنشِئُونَ، نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَدْكِرَةً وَّمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ؛ آیا آنچه می‌کارید دیده‌اید؟ آیا شما آن را می‌رویانید یا ما رویمانده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را گیاهی در هم شکسته - یا کاهی بی‌دانه - می‌گردانیم پس سراسیمه و در شگفت بمانید، [و گوید:] راستی که ما زیان کرده و تاوان زده‌ایم. بلکه ما بی‌بهره مانده‌ایم. آیا آبی را که می‌آشامید دیده‌اید؟ آیا شما آن را از ابر فرو آورده‌اید یا ما فرو آورده‌ایم؟ اگر بخواهیم آن را تلخ و شور می‌گردانیم پس چرا سپاس نمی‌گزارید؟ آیا آتشی را که می‌افروزید دیده‌اید؟ آیا درخت آن را شما پدید آورده‌اید یا ما پدید آورنده‌ایم؟ ما آن را یادکردی ساختیم - که چون آن را ببینند آتش دوزخ را یاد کنند - و کالایی برای صحرانشینان» (واقع، ۶۳-۷۳).

نکته مهم در این روش، همان چگونگی طرح سؤال است که مخاطب را به تفکر برانگیزد؛ به گونه‌ای که با یافتن جواب سؤال، به آموزه واقعی مد نظر سؤال کننده رهنمون شود. اهمیت این نکته به حدی است که چه بسا لازم باشد، مانند آیات بالا، جواب در خود سؤال گنجانده شود تا مخاطب هرچه سریع‌تر و راحت‌تر درباره آن تفکر کند و به هدف آموزش دست یابد.

روش برانگیختن تفکر، به شیوه‌های دیگری غیر از طرح سؤال و جواب نیز انجام می‌شود؛ مانند آنجا که حضرت ابراهیم علیه السلام (البته برای آموزش توحید در عبادت) پس از شکستن بت‌ها، این عمل را کار بت بزرگ خواند و از بت پرستان خواست که در این باره از او سؤال کنند: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ؛ گفت: بلکه این کار را [بت] بزرگشان کرده است اگر سخن می‌گویند از آنها پرسید» (انبیاء، ۶۳). و اینجا بود که آنها را به تفکر برانگیخت و آنها پس از تفکر به این نتیجه رسیدند که به خاطر پرستش مجسمه‌های بی‌جان و بی‌اثر به خود ستم کرده‌اند: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ؛ پس به خویشتن خویش بازگشتند - به خود آمدند - و [با یکدیگر] گفتند: همانا شما میاید ستمکاران» (انبیاء، ۶۴). در پایان هم پس از سرزنش آنها و معبودهایشان، بار دیگر آنها را با عبارت «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» به تفکر و تعقل فرا خواند.

۴-۵. استدلال

روش مکمل برای برانگیختن تفکر در آموزش توحید افعالی، روش استدلال است. در کنار استحکام درونی حاصل از تفکر برای یک اعتقاد، استدلال موجب استحکام بیرونی آن می‌شود. استدلال‌های ساده - که به‌طور فراوان در قرآن به‌کار برده شده است - یکی از بهترین روش‌های آموزش برای مخاطب عام است که ویژگی اقتناعی دارد و یکی از روش‌های اصلی دعوت انبیای الهی نیز محسوب می‌شود (حسین‌زاده، ۱۳۷۷، ص ۶۹-۷۴). برای نمونه، خداوند در یکی از آیات قرآن، با یک خطاب عمومی،^۱ مخاطبان را به یادآوری نعمت‌ها و روزی‌های خداوند فراخوانده، با اثبات وحدت رازق و خالق، توحید در خالقیت را با استدلال ضمنی ساده‌ای آموزش می‌دهد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقِ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ ای مردم، نعمت خدای را بر خود یاد کنید؛ آیا جز خدا آفریدگاری هست که شما را از آسمان و زمین روزی دهد؟» (فاطر، ۳).

هرچند بنابر دیدگاه علامه طباطبایی، هدف اصلی این آیه آموزش توحید در ربوبیت و الوهیت است،^۲ ولی می‌توان آموزش توحید در خالقیت از طریق استدلال را هم به‌عنوان هدف فرعی آیه به آن نسبت داد. کما اینکه علامه تصریح کرده که فراز «هَلْ مِنْ خَالِقِ»، برهان دومی در این آیه برای

۱. از دیدگاه علامه طباطبایی، از قرائن موجود در آیه استفاده می‌شود که منظور، عموم مشرکان و بت پرستان هستند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۱۶).

۲. این گونه که چون الله رازق نعمت‌ها است، و رزق مصداقی از تدبیر است، پس ربوبیت او و سپس الوهیت او اثبات می‌شود (ر.ک: همان، ص ۱۵-۱۶).

اثبات وحدت رازق و خالق است؛ زیرا سیاق آیه اقتضا می‌کند که خداوند می‌فرمود: «هل من رازق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض»؛ پس تعبیر «هل من خالق» دلالت می‌کند بر اینکه رازق نعمت‌ها همان خالق نعمت‌ها است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۵-۱۶).

از طرفی همه فراز «هل من خالق غیر الله یرزقکم من السماء و الارض»، یک استفهام انکاری برای اثبات انحصار رازقیت در خداوند است که پاسخ مثبت آن این‌گونه است: الله، تنها رازق روزی‌های آسمان و زمین است (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۶۲۶).

حال با قرار دادن هر یک از دو نتیجه به دست آمده بالا در یک قیاس اقترانی شکل اول، استدلال بر توحید در خالقیت این‌گونه شکل می‌گیرد:

— الله تنها رازق روزی‌های آسمان‌ها و زمین است؛

— رازق روزی‌ها همان خالق آنها است؛

— نتیجه: الله تنها خالق روزی‌های آسمان‌ها و زمین است.

اینک این پرسش مطرح می‌شود که چرا در این آیه، توحید در خالقیت، به شکل غیرمستقیم استدلال و القا شده است؟ به دیگر مفهوم، چرا قرآن این روش را برای آموزش توحید در خالقیت به کار برده است؟

پاسخ آن است که براساس تعدادی از آیات قرآن، مشرکان و بت‌پرستان در آن زمان، اصل خالقیت خداوند (الله) را برای جهان هستی و خودشان باور داشتند؛ باوری که ریشه در فطرت آنها دارد و آنها خود از این حقیقت غافل بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۳۱)؛ و بنابر بعضی از روایات، ریشه در جریان عالم ذر و اقرار و گواهی انسان‌ها به وجود خداوند متعال در آن عالم دارد.^۱

بنابراین، یکی از روش‌های مناسب برای آموزش توحید در خالقیت به ایشان و همه کسانی که در زمان‌های دیگر چنین باوری دارند، استدلال غیرمستقیم است.

روش استدلال برای آموزش توحید در ربوبیت نیز به کار رفته است؛ استدلال‌هایی که محتوای اصلی آن را توحید در خالقیت تشکیل داده است.

یک نوع استدلال به خالقیت خداوند در قرآن برای اثبات ربوبیت او، استدلال به این‌همانی ربوبیت و خالقیت است. «گرچه مفهوم ربوبیت با خالقیت تفاوت دارد، لیکن در تحلیل عقلی، حقیقت ربوبیت به خالقیت بازمی‌گردد؛ زیرا تربیب، تربیت، اداره و تدبیر هر شیء عبارت است از:

۱. عن زرارة، عن أبي عبد الله (عليه السلام) في قول الله تعالى: «وإذا أخذ ربك من بنى آدم من ظهورهم ذريتهم وأشهدهم على أنفسهم» قال: كان ذلك معانية لله، فأنساهم المعانية وأثبت الأقرار في صدورهم، ولولا ذلك ما عرف أحد خالقه ولا رازقه، وهو قول الله: «ولئن سألتهم من خلقهم ليقولن الله» (برقی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۸۱)؛ همچنین در روایت مشابه دیگری این مطلب از امام باقر (عليه السلام) نقل شده است (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۴۰).

دادن کمال‌ها و اوصاف و ارزاق مورد نیاز آن شیء و چون اعطای کمال‌ها به شیء مستکمل، امری تکوینی است نه اعتباری و قراردادی، بنابراین، تکمیل و تربیت با ایجاد ربط بین آن شیء متکامل و کمال وجودی آن مساوی است؛ و آفرینش کمال برای شیئی خاص، خود نوعی خلقت است و در نتیجه، رب همه اشیا همان خالق آنهاست» (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۶۳). به همین جهت، در قرآن آمده است: «إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَيْعٍ إِلَّا مِنْ عِنْدِ إِذْنِهِ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» همانا پروردگار شما خدای یکتاست که آسمان‌ها و زمین را در شش روز (شش دوره) بیافرید آنگاه بر عرش -مقام فرماندهی بر جهان هستی- بر آمد. کار [جهان] را تدبیر می‌کند. هیچ میانجی و شفيعی نیست مگر پس از خواست و فرمان او این است خدای، پروردگارتان پس او را پرستید، آیا یاد نمی‌کنید و پند نمی‌گیرید؟» (یونس، ۳).

در این آیه شریفه، رب همان خالق معرفی شده است؛ یعنی به این‌همانی ربوبیت و خالقیت تصریح، و از این طریق، توحید در ربوبیت آموزش داده شده است. علامه طباطبایی «تذکر» به‌دست آمده از فراز پایانی «أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» را -که می‌توان آن را هدف آیه تلقی کرد- به انتقال فکری به این حقیقت که رب همان خالق است، تفسیر کرده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۰). نوع دیگر استدلال به خالقیت خداوند در قرآن برای اثبات ربوبیت او، استدلال به تلازم این‌دو است. تلازم ربوبیت با خالقیت، یعنی لزوماً این آفریدگار است که می‌تواند پروردگار باشد. «چون کسی که چیزی را نیافریده و هیچ‌گونه سلطه تکوینی و مالکیت حقیقی بر آن ندارد و قهراً از جهات درونی و هدف و سود و زیان آن آگاه نیست، چگونه می‌تواند آن را بیوراند و به کمال برساند؟ این کار یعنی پروراندن، تنها در توان کسی است که آفریننده و مالک آن چیز است و از همه جهات درونی و بیرونی آن آگاه است و او جز خدای خالق و مالک، کسی دیگر نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۴۲۶).

استدلال به تلازم ربوبیت و خالقیت، تفکیک میان رب و خالق از سوی بت‌پرستان و اعتقاد ایشان به ارباب متعدد در اداره امور عالم را باطل می‌کند؛ زیرا لازمه اعتقاد آنها به خالقیت آفریدگار یکتا، پذیرش پروردگار یکتا و ربوبیت مطلق او است. از این‌رو، این روش استدلالی نیز همانند روش پیشین، یکی از اصلی‌ترین و بهترین روش‌های استدلالی قرآن برای آموزش توحید در ربوبیت به مخاطبانی است که خالقیت خداوند و توحید در آن را باور دارند.

در آیه زیر نیز این نوع استدلال به چشم می‌خورد: «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَدُوٌّ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ، ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَىٰ تُوْفِكُونَ» خدا آن است که شب را برای شما پدید کرد تا در آن بیارامید و روز را

روشن ساخت - تا در آن ببینید و روزی بجویند - همانا خدا، خداوند فزون‌بخشی است بر مردم، ولی بیشتر مردم سپاس نمی‌گزارند. این است خدای، پروردگار شما، که آفریننده هر چیزی است، خدایی جز او نیست، پس کجا و چگونه [از وی] گردانیده می‌شوید؟» (غافر، ۶۱-۶۲).

با توجه به اینکه در اولین آیه از این آیات، تدبیر خداوند در قرار دادن شب برای آرمیدن انسان و روز برای سعی و تلاش او برشمرده شده، در ابتدای آیه دوم، به ربوبیت او تصریح شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۴۵)؛ ولی از آنجا که ربوبیت، ملازم با خالقیت است، بلافاصله در فراز بعدی، به خالقیت مطلق خداوند تصریح شده است. تبیین برخی مفسران از این تلازم این‌گونه است که خالقیت خداوند، تنها به ایجاد مخلوق و رها کردن آن به حال خود نیست؛ بلکه در ادامه نیز باید فیض الهی در هر لحظه به‌طور مستمر بر مخلوقات جاری باشد؛ که این جریان استمراری فیض خداوند، همان تدبیر و ربوبیت او نسبت به مخلوقات است. به عبارت دیگر می‌توان گفت فراز «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»، دلیل فراز «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ» است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۰۴).^۱ بنابراین، همان‌طور که علامه طباطبایی نتیجه‌گیری کرده است، با فرض توحید در خالقیت، و اضافه شدن تلازم ربوبیت و خالقیت به آن، توحید در ربوبیت ثابت می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷).

از استدلال‌های گوناگون با محتوای توحید در خالقیت برای آموزش توحید در ربوبیت برداشت می‌شود که حتی در آموزش موضوعات اعتقادی، کاربرد محتوای پیچیده و متعدد لازم نیست و با یک محتوای ثابت و ساده نیز می‌توان استدلال‌های گوناگون اقامه کرد.

همچنین با توجه به پذیرش توحید در خالقیت از سوی مشرکان، کاربرد آن در استدلال‌های آموزش توحید در ربوبیت نشان می‌دهد که هرچه محتوای استدلال پذیرفته شده‌تر از سوی مخاطب باشد، پذیرش نتیجه آن نیز برای او سهل‌تر خواهد بود و هر مربی و معلمی که در مقام آموزش قرار می‌گیرد، باید تلاش کند ابتدا مقبولات پیشینی مخاطب خود را شناسایی کند تا در صورت لزوم به اقامه استدلال، تا حد ممکن از آنها استفاده کند.

۴-۶. برانگیختن عواطف و احساسات

به دنبال تفکر و استدلال برای استحکام‌بخشی به یک اعتقاد حق، می‌توان با برانگیختن عواطف و احساسات نسبت به اعتقادهای مخالف، آنها را تضعیف و باطل کرد.

این روش در آموزش توحید افعالی در قرآن به‌کار رفته است. برای نمونه، برخی آیات آموزش

۱. علامه طباطبایی نیز پس از فراز «خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ»، عبارت «و رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ» را مقدر می‌گیرند که فراز «ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ» در واقع دلیل آن است (ر.ک: طباطبایی، همان).

توحید در خالقیت، نسبت به عدم توانایی خلقت در غیر خدا به‌کار رفته است. هرچند به نظر همه مفسران به‌ویژه علامه طباطبایی، مقصود اصلی در آیات مربوط به این روش، توحید در ربوبیت است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۷۷)؛ ولی نقش تصریح به عدم توانایی آلهه را در برانگیختن عواطف و احساسات و بیدار کردن وجدان مخاطبان، به‌عنوان روشی برای آموزش توحید در خالقیت نمی‌توان نادیده گذاشت.

در برخی از این آیات، با اشاره به مخلوق بودن خود خدایان دروغین، بر توانا نبودن آنها برای خلقت تأکید شده است (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۷۱): «وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ؛ و آنهایی که به جای خدای یکتا می‌خوانند - می‌پرستند - چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند» (نحل، ۲۰).^۱

اشاره به مخلوق بودن این خدایان در فراز «وَهُمْ يُخْلَقُونَ»، به برانگیخته شدن عواطف و احساسات مخاطبان علیه خدایان دروغین کمک فراوانی می‌کند؛ زیرا ایشان با شگفتی از خود می‌پرسند که این چه خدایانی هستند که نه تنها قدرت آفرینش چیزی را ندارند، بلکه خود نیز آفریده شده موجود دیگری هستند؟!

این روش در برخی دیگر از این آیات، با تمثیل به عدم توانایی در خلقت حتی یکی از ضعیف‌ترین و کوچک‌ترین حیوانات (مگس)، ملموس‌تر و تأثیرگذارتر شده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاذْتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ؛ ای مردم، مثلی زده شده - درباره مشرکان و پرستش بت‌ها - آن را گوش فرا دارید: کسانی که به جای خدای یکتا می‌خوانند مگسی را نتوانند آفرید؛ گرچه همگی برای این کار گرد آیند. و اگر مگس چیزی از آنها برباید بازستاندن آن نتوانند. طالب و مطلوب (خواستار و خواسته یعنی پرستنده و پرستیده یا بت و مگس رباینده) هر دو بیچاره و ناتوانند» (حج، ۷۳).

همچنین حضرت ابراهیم عليه السلام در آموزش توحید در ربوبیت، احساسات بت‌پرستان را نسبت به پرستش بت‌ها برانگیخته، آنها را دچار ضعف و تردید کرد؛ این‌گونه که اولاً، از معبودهای آنها با عنوان «تماثیل» (مجسمه‌های ساختگی) یاد کرد؛ ثانیاً، پس از آنکه آنها کار خود را تقلید از پدران‌شان خواندند، او آنها و پدران‌شان را به گمراهی آشکار نسبت داد (ر.ک: انبیاء، ۵۲-۵۶).

نکته مهم تربیتی در این روش آن است که باید موضوعاتی مطرح شود که به‌گونه‌ای عواطف و احساسات او را تحریک و وجدانش را بیدار نماید. برای نمونه در آیه دوم، به قادر نبودن معبودهای

۱. همچنین «أَيُّشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» (اعراف، ۱۹۱): «وَأَتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ» (فرقان، ۳).

دروغین برای آفرینش یک مگس مثال زده شده است؛ زیرا از نظر برخی مفسران، مگس در نزد مردم آن زمان ضعیف‌ترین حیوانات بوده (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۱۵۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۴۰۸) و توانا نبودن برای آفرینش آن، و اینکه آنها به قدری ضعیف هستند که نمی‌توانند چیزی را از مگس بگیرند، حقیقتاً موجب برانگیختن احساسات آنها نسبت به ضعف معبودهایشان می‌شده است. ویژگی تربیتی دیگر، به‌ویژه در حالت آمیختگی با تمثیل برای عدم توانایی خلقت حیوانات بسیار کوچک و ضعیف، قابلیت الگوبرداری و کاربرد در آموزش توحید در خالقیت به مخاطبان عام است. خطاب اولیه آیه اخیر به همه مردم (يَا أَيُّهَا النَّاسُ) نیز مؤید این مطلب است.

۴-۷. ارائه نمونه‌های عینی و نقل سرگذشت‌های واقعی

روش پایانی برای آموزش توحید افعالی در قرآن، ارائه نمونه‌های عینی و نقل سرگذشت‌های واقعی است. در این روش، مثلاً برای آموزش توحید در خالقیت، نمونه‌ای عینی و واقعی از ایجاد خلقت گونه‌ای آورده شده که در ظاهر کار انسان است؛ ولی در واقع، تنها با اذن تکوینی خداوند متعال انجام شده و در آیه، به این انحصار تحقق با اذن خداوند تصریح شده است. به‌کارگیری این روش در آموزش یک اعتقاد حق، موجب تقویت آن و حصول اطمینان خاطر بیشتر نسبت به آن می‌شود.

این نمونه، یکی از معجزات حضرت عیسی (علیه السلام) است که در آن، از گل، چیزی همانند شکل برخی پرندگان^۱ ساخته و در آن دمیده و به اذن خداوند پرنده واقعی شده است: «أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَانْفُخْ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ؛ برایتان از گل بسان پرنده‌ای می‌سازم و در آن می‌دمم پس به خواست و فرمان خدا پرنده‌ای می‌شود» (آل عمران، ۴۹).

برخلاف برخی مفسران اهل سنت (رشیدرضا، بی تا، ج ۳، ص ۳۱۱)، به اعتقاد علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰۰) و برخی دیگر مفسران شیعی معاصر (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۳۳۱-۳۳۴)، ظاهر آیه نشان می‌دهد که این قضیه صدور خارجی داشته نه اینکه فقط کلامی برای احتجاج و تحدی باشد؛ زیرا اولاً، اگر این گونه بود، وجود قیدی برای دلالت بر این معنای خاص لازم بود؛ ثانیاً، در آیه‌ای دیگر، این قضیه به صورت حکایت خداوند در روز قیامت از عمل گذشته آن حضرت آمده است: «وَ إِذْ خَلَقْنَا مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي؛ و [یاد کن] آنگاه که به فرمان من از گل بسان پرنده می‌ساختی و در آن می‌دمیدی پس به فرمان من پرنده‌ای می‌شد» (مائده، ۱۱۰).

ویژگی آیه دوم این است که افزون بر مرحله تبدیل شدن گل به پرنده، نخستین مرحله، یعنی

۱. برخی مفسران نقل کرده‌اند که این پرنده خفاش بوده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۹۰)؛ زیرا خفاش پستان دارد و شیر می‌دهد و دندان نیز دارد (امین، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۱۴). شاید شباهت‌هایی به انسان دارد.

مرحله ساختن چیزی از گل مانند پرندگان از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) - که در ظاهر، تنها کار عیسی است نه کار خدا- را هم مقید به اذن خداوند کرده است: «وَإِذْ نَخَلُّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِأُذُنِي». و این نشان می‌دهد که در این مثال واقعی، کلیه مراحل خلقت آن پرنده، از ابتدا تا انتها همه به اذن خداوند انجام شده است.

تصریح به لزوم این اذن در مرحله ساختن پرنده گلی توسط عیسی (علیه السلام)، نسبت به مرحله تبدیل شدن آن به پرنده واقعی، دلالت بیشتری بر خالقیت انحصاری خداوند دارد؛ زیرا در این مرحله همه کارها به ظاهر توسط عیسی (علیه السلام) انجام شده و حاضران، فعالیت بدنی و حرکات دست او را برای ساختن پرنده گلی و در نهایت، پدید آمدن آن پرنده را در اثر فعالیت او مشاهده کرده‌اند. حال اگر این کارها و نتیجه آن، همه معلق بر اذن خداوند شود، به گونه‌ای که گویا در واقع او این کارها را انجام داده است، به راستی نشان می‌دهد که خالق انحصاری همه چیز خداوند است.

این روش برای آموزش توحید در مالکیت نیز به کار رفته، سرگذشت‌های واقعی اعطای مُلک از طرف خداوند به برخی پیامبران و افراد دیگر و نمایاندن مالکیت مطلق او از این طریق نقل شده است. این آیات نشان می‌دهد که اگر برخی افراد مانند پیامبران دارای مُلک و فرمانروایی بوده‌اند، آن مُلک از طرف خداوند به ایشان عطا شده است.

یکی از سرگذشت‌های واقعی بازگو شده در قرآن، مربوط به طالوت و داوود (علیه السلام) است که در آیات مربوط به آن، به اعطای مُلک از سوی خداوند به ایشان اشاره شده است (ر.ک: بقره، ۲۴۶-۲۴۷، ۲۵۰-۲۵۱).

نکته تربیتی قابل توجه در این روش آن است که باید نسبت به نمونه‌هایی انجام شود که تحقق واقعی و خارجی آنها از طرف مخاطب کاملاً روشن و غیرقابل انکار باشد؛ در این صورت، آموزش مد نظر از نقل آن نمونه‌ها بهتر انجام خواهد شد. برای نمونه، در این آیات، ساختن پرنده که همه دیده‌اند، از سوی حضرت عیسی انجام شده است و نیز مُلک و فرمانروایی طالوت و داوود (علیه السلام) که همه مردم آن را شاهد بوده‌اند، به خداوند نسبت داده شده است. بنابراین، آموزه توحید در خالقیت و مالکیت بهتر آموزش داده می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث پیش‌گفته درباره روش‌های آموزش توحید افعالی در قرآن، نتیجه گرفته می‌شود که قرآن برای تحقق کامل هدف این آموزش یعنی اعتقاد و ایمان درونی و محکم به فاعلیت انحصاری خداوند در جهان هستی، طیف گسترده و گوناگونی از روش‌ها را به کار گرفته است. دو روش اول، یعنی «مفروض گرفتن» و «القای مستقیم» ضمن اثبات حقانیت این اعتقاد، شناخت اولیه‌ای از آن

به دست می دهد. این اعتقاد اولیه، با روش «توجه دادن به فطری بودن» آن، درونی سازی و پی ریزی شده، با به کارگیری دوروش «برانگیختن تفکر» و «استدلال»، استحکام درونی و بیرونی پیدا می کند و در نهایت، روش «برانگیختن عواطف و احساسات» با تضعیف اعتقادهای باطل دیگر، و روش «ارائه نمونه های عینی و نقل سرگذشت های خارجی» با تقویت اعتقاد حق و اطمینان بخشی نسبت به آن، آموزش توحید افعالی را به سطح عالی آن نزدیک می کنند.

منابع

- ✽ قرآن کریم (۱۳۷۶ش)، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، تهران: حکمت.
- امین، سیده نصرت (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۰ق)، المحاسن، تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳)، توحید در قرآن، قم: اسراء.
- _____ (۱۳۷۸)، تسنیم، قم: اسراء.
- حسین‌زاده، علی (۱۳۷۷)، بررسی شیوه‌های دعوت انبیای اولوالعزم در قرآن (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۸)، سیره تربیتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیت علیهم‌السلام؛ ج ۴: نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش‌های دینی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- رازی، فخرالدین (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رشیدرضا، محمد (بی‌تا)، تفسیر المنار، بیروت: دارالمعرفة.
- سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق)، بحوث فی الممل و النحل، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (۱۴۰۴ق)، مفاهیم القرآن، بقلم الشیخ جعفر الهادی، قم: انتشارات توحید.
- _____ (۱۳۷۳)، منشور جاوید قرآن، قم: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
- سیف، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، روان‌شناسی پرورشی (روان‌شناسی یادگیری و آموزش)، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۶۶)، تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (بی‌تا)، نه‌ایة الحکمة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفة.
- طوسی، محمدبن حسن (بی‌تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، کتاب التفسیر، تهران: کتابخانه علمیه.

- قرطبی، محمد، (۱۳۶۴)، الجامع لاحکام القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی.
- گروهی از نویسندگان (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، زیر نظر استاد محمدتقی مصباح یزدی، تهران: انتشارات مدرسه.
- مشایخی راد، شهاب‌الدین (۱۳۸۰)، تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، آموزش فلسفه، تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۸۹)، خداشناسی، تحقیق و نگارش امیررضا اشرفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی.
- مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از دانشمندان (۱۳۶۷)، پیام قرآن، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۱ق)، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام.
- موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۳۱ق)، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، قم: دارالتفسیر.